



بهناز رضایی، وکیل دادگستری

بهناز رضایی، وکیل دادگستری است. او در سال ۱۳۸۰ در امتحانات کانون وکلا شرکت کرد و قبول شد و ده سال هم وکالت کرد. اما در سال ۹۰ در حادثه رانندگی، از ناحیه گردن دچار ضایعه نخاعی شد و شش سال است که با ویلچر رفت و آمد می‌کند. با این وکیل دادگستری که به دلیل عدم مناسب سازی دادگاه‌ها قادر نیست در تخصص خود کار کند و خانه نشین شده‌است به گفت‌وگو نشستیم و از انتظاراتش از شورای شهر و شهردار جدید را پرسیدیم.

قوانین ما ضمانت اجرایی لازم را ندارند!

ندارند و نمی‌توانم صورت جلسه دادگاه را امضا کنم و همچنین برای ورق زدن پرونده و سرعت العمل در دادگاه حتماً باید کسی همراهم باشد. ولی افرادی که دچار ضایعه نخاعی از سینه یا کمر هستند، اگر اماکن عمومی مناسب‌سازی باشند، می‌توانند به فعالیت روزمره خود مستقلاً ادامه دهند.

چگونه با رعایت آشنا شدید و چه ارتباطی با این مرکز دارید؟
از طریق انجمن ضایعه نخاعی با مرکز رعایت آشنا شدم و از خدمات توانبخشی‌اش استفاده می‌کنم.

چقدر با قانون جامع حمایت از معلولان آشنایی دارید؟
من این قانون را مطالعه کرده‌ام و با آن آشنایی دارم. این قانون در سال ۹۳ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید ولی به دلیل یکسری مشکلاتی که در آن وجود داشت، مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفت و

نباید در ذهن فردی که دچار معلولیت است، نگرانی از آینده وجود داشته باشد. این امنیت خاطر باید از طرف نهادهای دولتی ایجاد شود و فرد مطمئن باشد که اگر به هر دلیلی معلولیتی دارد، نباید برای آینده‌اش دغدغه داشته باشد

از کارافتادگی کانون وکلا زندگی را می‌گذرانم.

اگر شرایط اماکن عمومی و دادگاه‌ها مناسب‌سازی باشند، می‌توانید مثل قبل کار کنید؟

به دلیل اینکه از ناحیه گردن دچار ضایعه نخاعی هستم انگشتانم حرکت

شما سابقه ده سال کار در حوزه وکالت را دارید. بعد از اتفاقی که برای شما افتاد هنوز به کار وکالت می‌پردازید؟

خیر، دیگر کار نمی‌کنم. چون مشکل افرادی مثل من که دچار ضایعه نخاعی هستند عدم مناسب‌سازی اماکن عمومی مثل دادگاه‌هاست. اکثر ساختمان دادگاه‌ها قدیمی هستند، پله‌های نامناسبی دارند و آسانسورهایشان هم معمولاً خراب است. در حال حاضر در حد محدودی در خانه به افرادی که به من معرفی می‌شوند، مشاوره می‌دهم. کسانی را انجمن ضایعه نخاعی برای مشاوره به من معرفی می‌کند و یکسری هم افرادی هستند که به نوشتن دادخواست یا مشاوره نیاز دارند که من به این افراد هم کمک می‌کنم. افرادی که با من تماس می‌گیرند، معمولاً خودشان دچار معلولیت هستند و من می‌دانم که هر کدام با چه مشکلاتی روبه‌رو هستند بنابراین از این راه درآمد چندانی ندارم. در حال حاضر با بیمه



شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۴

دوباره به مجلس فرستاده شد بعد هم که به شورای نگهبان رفت، برای اصلاحات بیشتر به مجلس برگردانده شد. این قانون اکنون به صورت لایحه در مجلس مطرح شده است که امیدواریم هرچه زودتر به تصویب برسد.

به نظر شما مشکل موجود در این قانون چیست؟

به نظر من مشکل اصلی در اجرای قانون است. بهترین قانون‌ها در کشور ما به تصویب می‌رسند ولی اولاً به آنها بودجه لازم تعلق نمی‌گیرد و دوم اینکه ضمانت اجرایی ندارند. یعنی احساس مسئولیتی وجود ندارد تا نهادی بررسی کند و ببیند قانونی که تصویب شده تا کجا پیشرفته و به کجا رسیده است؟ در قانون جامع، ۳ درصد استخدام‌های دولتی به افراد دارای معلولیت تعلق گرفته بود که در اصلاحیه جدید این مقدار به ۵ درصد هم افزایش یافت. در صورتی که وقتی سه درصد اجرا نشده، چه لزومی به افزایش آن بود؟ یا مثلاً در قانون جامع گفته شده که همه اماکن دولتی، ارگان‌ها و شرکت‌ها باید تا ۵ سال آینده مناسب‌سازی شوند، مگر مناسب‌سازی کردن اماکن چقدر زمان نیاز دارد که قرار شده در هر سال سی درصد کار مناسب‌سازی در هر ارگانی پیش برود؟ به نظر می‌رسد که حل این مسائل دغدغه کسی نیست و برای اجرای این قوانین تلاشی صورت نمی‌گیرد.

از نظر قانون حقوق شهروندی، حقوق افراد دارای معلولیت شامل چه مواردی است؟

فردی که دچار معلولیت است، چه در اثر حادثه دچار معلولیت شود و چه به صورت مادرزادی معلولیت داشته باشد، به هر حال شهروند این کشور است. اولین چیزی که حق هر شهروند است، داشتن امنیت خاطر است. در افراد دارای معلولیت، نیاز به امنیت خاطر بیشتر است. نباید در ذهن این افراد نگرانی از آینده وجود داشته باشد. این امنیت خاطر باید از طرف نهادهای دولتی ایجاد شود و فرد مطمئن باشد که اگر به هر دلیلی معلولیتی داشت، نباید دغدغه فکری برای آینده اش داشته باشد.

ارگان‌های دولتی چگونه می‌توانند در کاهش این دغدغه فکری اقدام کنند؟
نخستین کاری که می‌تواند

در مدارس ژاپن هر دانش آموز باید یک روز در ماه روی ویلچر بنشیند و همه کارهایش را با ویلچر انجام دهد و با ویلچر رفت و آمد کند. هدف از این آموزش‌ها آگاه‌سازی افراد جامعه نسبت به معلولیت است

انجام دهد، آموزش به خانواده‌ها و نزدیک‌ترین افراد به شخص دارای معلولیت است. پدر و مادر جوانی را در نظر بگیرید که یک فرزند دارای معلولیت مادرزادی دارند. باید از همان ابتدا آموزش‌های لازم به این پدر و مادر داده شود که بدانند چگونه با این شرایط وفق پیدا کنند؟ باید نیازهای فرزندشان را از هر لحاظ بشناسند. مسئله اصلی این است که اکثریت مردم شناختی نسبت به معلولیت ندارند. خود من تا قبل از معلولیتم فکر می‌کردم اگر کسی روی ویلچر نشسته است فقط مشکل در پاهایش است و نمی‌دانستم که قسمت بالا تنه بدن او هم ممکن است تعادل نداشته باشد و نمی‌تواند بنشیند! فکر می‌کردم مشکلی که در پاهای او وجود دارد با ویلچر حل می‌شود. در حالی که نداشتن تعادل در ناحیه تنه یکی از معضلات بزرگی است که بچه‌های ضایعه نخاعی و دیگر افراد دارای معلولیت ممکن است با آن روبه‌رو شوند. خانواده‌ها هم نسبت به معلولیت آگاهی چندانی ندارند. آگاهی دادن به جامعه بخشی از وظایف صداوسیما است. صداوسیما باید طی برنامه‌های بلندمدت، این آگاهی‌ها را به مردم بدهد. بنابراین نیاز به فرهنگ ساز عمومی در این حوزه وجود دارد. آموزش به جامعه و خانواده این افراد دغدغه‌های فکری آنها را از بین می‌برد و تا حدودی امنیت خاطر برای آنها ایجاد می‌کند. مسئله دوم، مناسب‌سازی داخل منازل است. محیط زندگی یک فرد روی ویلچر یا فردی که با واکر راه می‌رود باید به صورتی باشد که بدون

نیاز به دیگران بتواند زندگی کنند. مناسب‌سازی منازل بودجه زیادی به خانواده تحمیل می‌کند و در اینجا باید ارگان‌های دولتی مرتبط با امور معلولان بودجه‌ای به این کار تعلق دهند که متأسفانه این مسئله هم آن‌طور که باید انجام نمی‌شود.

بر اساس قوانین جدید شهرداری منازلی که جدیداً ساخته می‌شوند باید رمپ یا بالابر داشته باشند و یکسری از اصول دسترس‌پذیری در آن‌ها رعایت شده باشد. بسیاری از شهرداران برای دریافت پایان کار از شهرداری، بالابر یا رمپ می‌گذارند ولی پس از گرفتن پایان کار، بالابر را برمی‌دارند یا رمپ را خراب می‌کنند، چون معتقدند زیبایی ظاهر ساختمان مهم‌تر از امکانات رفاهی می‌باشد.

مورد بعدی حق آموزش رایگان برای افراد دارای معلولیت است. در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان گفته شده است که آموزش و پرورش برای افراد دارای معلولیت از پیش‌دبستانی تا بالاترین سطح علمی به صورت رایگان است. این قانون در ظاهر خیلی خوب است و همچنین در پذیرش دانشگاه‌های غیر دولتی صدق میکند و عملاً باید فرد دارای معلولیت را با همان کارت معلولیت بپذیرند، ولی آنقدر این فرد را دچار کاغذبازی و انجام امور اداری بیمارگونه می‌کنند که از ادامه تحصیل پشیمان می‌شود. در منشور حقوق شهروندی که سال قبل تهیه شد نیز فقط به یکسری موارد کلی اشاره شده است. در چند ماده آن گفته شده است که افراد از کارافتاده، مستمری‌بگیران، ناتوانان و سالمندان از حقوقی که در همه کشورها برای شهروندان وجود دارد مثل حق امنیت، مسکن، آموزش و... برخوردار باشند، ولی بحث ضمانت اجرای آن متأسفانه دیده نشده است.

یکی از موارد دیگری که باید به آن توجه شود مناسب‌سازی‌های فضاهای شهری است. در قانون جامع گفته شده که معابر و فضاهای شهری باید مناسب‌سازی شود. در حالی که افرادی که با ویلچر، واکر یا عصا در سطح شهر رفت و آمد می‌کنند و افراد کم‌بینا و نابینا در عبور و مرور در شهر مشکلات زیادی دارند. یک نمونه ساده آن وجود جوی‌هایی آب در کنار خیابان‌هاست که معمولاً پل مناسبی روی آنها وجود ندارد. من مدتی برای درمان به کشور آلمان رفتم در خیابان‌های این کشور هیچ جوی

آبی دیده نمی‌شد. جمع‌آوری آب‌های سطحی در این کشور به‌صورت زیرگذر بود، به‌طوری‌که من به راحتی در کل شهر و بدون نیاز به کسی تردد داشتم. نمونه دیگر جدول‌بندی و نرده‌گذاری وسط خیابان‌های ماست. درحالی‌که در شهرهای پیشرفته هیچ‌گونه جدول‌بندی یا مانعی در وسط خیابان‌ها وجود ندارد.

مورد دیگری که باید به آن توجه شود امکان استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی است. در ایران افراد دارای معلولیت امکان استفاده از مترو و اتوبوس را ندارند. در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان گفته شده است که استفاده از مترو و اتوبوس برای افراد دارای معلولیت رایگان است، در حالی که وقتی این افراد امکان دسترسی به مترو و اتوبوس را ندارند، مجانی بودن آن به چه معنی است؟ ایستگاه اتوبوس نزدیک منزل ماست و من با عبور از یک خیابان می‌توانم به آن دسترسی داشته باشم ولی چطور می‌توانم از خیابانی که وسط آن نرده کشیده شده رد شوم و برطرف دیگر خیابان بروم، حتی اگر به هم اتوبوس برسم، چطور می‌توانم سوارش شوم؟ پس رایگان بودن بی معنی است. مناسب‌سازی شهری به یک برنامه‌ریزی بلندمدت نیاز دارد و شاید به راحتی عملی نشود ولی شهرداری می‌تواند محلی را در وسط خیابان برای عبور ویلچر باز بگذارد. از طرفی باز کردن چنین معابری در خیابان‌های ایران محلی برای رفت‌وآمد غیرقانونی موتورسیکلت‌ها می‌شود. پس بحث اصلی همان بحث فرهنگ‌سازی است که صداوسیما باید آن را برعهده بگیرد. در قانون گفته شده است که صداوسیما باید دو ساعت در هفته برای افراد دارای معلولیت برنامه داشته باشد که نه تنها چنین اتفاقی نمی‌افتد بلکه در اکثر فیلم‌ها شخصیت منفی فیلم، ویلچر نشین می‌شود، یعنی مجازات الهی این است که او معلول شود. آگاه‌سازی باید از دوران پیش‌دبستانی و دوران کودکی از مدارس شروع شود. باید باورمان شود که ده تا پانزده درصد از جمعیت دنیا دچار معلولیت هستند و هر کدام از افراد جامعه فقط چند لحظه با معلولیت فاصله دارند. در مدارس ژاپن هر دانش‌آموز باید یک روز در ماه روی ویلچر بنشیند و همه کارهایش را با ویلچر انجام

امیدوارم شورای شهر جدید با موضوعات شهروندی حقوق معلولان فعال‌تر برخورد کند. در کشورهای پیشرفته کوچک‌ترین رستوران، کافی‌شاپ، سوپرمارکت یا مغازه حتماً باید مناسب‌سازی شده باشند و حتماً یک سرویس بهداشتی مناسب برای معلولان در آنها وجود داشته باشد



دهد و با ویلچر رفت‌وآمد کند. هدف از این آموزش‌ها آگاه‌سازی افراد جامعه نسبت به معلولیت است. مورد دیگری که باید به آن توجه شود آگاه‌سازی کادر پزشکی نسبت به وضعیت معلولان است. وقتی من برای درمان به بیمارستان مراجعه می‌کنم انتظار ندارم کسی که در آنجا کار می‌کند در سطح یک فرد عامی باشد. حداقل به کادر پزشکی باید این آگاهی و آموزش داده شود که حداقل تا حدودی با انواع معلولیت‌ها آشنا شوند وقتی فرد ضایعه نخاعی به بیمارستان مراجعه میکند از او توقع بلندشدن از روی ویلچر و ایستادن نداشته باشند. این

موارد برمی‌گردد به آموزش فراگیر که در مورد کادر پزشکی و بیمارستانی باید بیشتر مد نظر قرار گیرد. یکی از دوستان دارای ضایعه نخاعی دچار شکستگی در ناحیه پا شده بود و به دکتر ارتوپد مراجعه کرده بود. دکتر به او گفته بود پایت را جمع کن یعنی پزشک ارتوپد نسبت به شرایط یک فرد ضایعه نخاعی آگاهی نداشت!

به نظر شما به‌عنوان یک حقوقدان آیا هیچ‌کدام از نقض موارد حقوق شهروندی معلولان قابل پیگیری است؟

در قانون، سازمان بهزیستی به‌عنوان ناظر بر اجرای این قوانین شناخته شده است. در صورتی که سازمان بهزیستی خودش یک مجری است و قدرت آن را ندارد که بتواند روی ارگان‌های دیگر نظارت کند. وزارت بهداشت، وزارت کار و امور اجتماعی یا وزارت دادگستری همه در یک ردیف هستند و هیچ‌کدام از دیگری دستور نمی‌گیرند. بنابراین نظارت بر اجرای قوانین باید از یک مرجع بالاتر صورت بگیرد و این چیزی است که در قانون جامع حمایت از معلولان دیده شده است و امیدواریم که با تصویب نهایی آن اجرایی شود.

به نظر شما شورای شهر در جهت حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت چه می‌تواند بکند؟

مهم‌ترین کاری که شورای شهر می‌تواند انجام دهد، پیگیری مناسب‌سازی‌های شهری است که باید توسط شهرداری‌ها انجام شود. شهرها به مناطق و محلات تقسیم می‌شوند که شهردار هر منطقه می‌تواند نسبت به محله و منطقه خود پیگیری لازم را داشته باشد. بحث اشتغال هم برای افراد دارای معلولیت دغدغه بزرگی برای آنان است. اکنون در مراکز مثل رعد یا مراکز مربوط به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، آموزش‌های زیادی برای افراد دارای معلولیت برگزار می‌شود ولی با داشتن مهارت عملاً بازار کاری برایشان وجود ندارد. در قانون آمده که تلفنچی‌ها را می‌توان از نابینایان استخدام کرد یا برای کارهای دفتری مثل تایپ و کارهای کامپیوتری از افراد دارای معلولیت با توجه به توانمندی آنان کمک گرفت. شورای شهر می‌تواند در این حوزه به مراکز



در مناسب سازی‌هایی که شهرداری در سطح شهر انجام می‌دهد، از طرف شورای شهر بر به نحوه انجام کار مناسب سازی باید نظارت صورت بگیرد. قوانین زیادی در جهت حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت وجود دارد ولی تا وقتی نظارتی بر اجرای این قوانین وجود نداشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که اقدامات اصولی و درست انجام شوند. شورای شهر می‌تواند نهادی را تشکیل دهد که نظارت بر امور مربوط به معلولان داشته باشد. شورای شهر می‌تواند برای ارگان‌های مختلف دستورالعملی مشخص کند و پس از شش ماه بازرسی کند ببینید این کار انجام شده است یا نه؟

و سخن آخر؟

امیدوارم شورای شهر جدید با موضوعات شهروندی حقوق معلولان فعال‌تر برخورد کند. بررسی و شناخت کمبودها در حیطه‌های مختلف جامعه بخصوص برای شهروندان معلول حایز اهمیت است که شورای شهر می‌تواند آن را در راس کمک به افراد دارای معلولیت قرار داده و در نظارت بر حل مشکلات جدی برخورد کند. در کشورهای پیشرفته کوچک‌ترین رستوران، کافی‌شاپ، سوپرمارکت یا مغازه باید حتماً مناسب‌سازی شده باشند و حتماً یک سرویس بهداشتی مناسب برای معلولان در آنها وجود داشته‌باشد. امیدوارم روزی ما هم به این شرایط برسیم.

**محیط زندگی یک فرد روی ویلچر
یا فردی که با واکر راه می‌رود باید
به صورتی باشد که بدون نیاز
به دیگران بتواند زندگی کنند.
مناسب‌سازی منازل بودجه زیادی
به خانواده تحمیل می‌کند و در
اینجا باید ارگان‌های دولتی مرتبط
با امور معلولان بودجه‌ای به این
کار تعلق دهند**

گرفته شود.

شما به عنوان فردی که با ضایعه نخاعی دست به گریبانید، چه انتظاری از نمایندگان جدید شورای شهر دارید؟

اولین انتظارم این است که ضمانت اجرایی قوانینی را که قبلاً تصویب شده و یا قرار است تصویب شود را بالا ببرند. قانون و مجری قانون فراوان داریم ولی مهم نظارت بر نحوه انجام کار است. شهرداری مجری قانون است ولی شورای شهر باید بتواند به عنوان یک نهاد بر نحوه کار شهرداری نظارت داشته باشد.

شهرداری تکلیف کند که افراد دارای معلولیت را در مراکز خود به کارگیرند. وقتی یک فرد دارای معلولیت خودش درآمد داشته باشد اعتماد به نفس و امنیت خاطر بیشتری پیدا می‌کند ولی فردی که کار نداشته باشد به مرور دچار افسردگی و احساس سربار بودن می‌کند. من نمی‌دانم شورای شهر تا چه حد می‌تواند در اشتغال‌زایی افراد دارای معلولیت نقش ایفا کند؟ از مسائل دیگری که شورای شهر در آن می‌تواند نقش مهمی داشته باشد سامانه حمل‌ونقل معلولان است. اکنون حدود شصت دستگاه ون برای حمل‌ونقل وجود دارد که این مقدار اصلاً کافی نیست. قرار بود تعداد آن افزایش پیدا کند که فقط در حد حرف باقی‌ماند. قبلاً کرایه سامانه حمل‌ونقل حدود دو هزار تومان بود که از چند ماه پیش این مبلغ به چهار هزار و پانصد تومان افزایش یافت و گفته شد که به دستور شورای شهر این افزایش قیمت اتفاق افتاده است، و در حال حاضر مبلغ اضافی را برای معلولین دارای همراه تسری دادند. مشکل دیگر معلولان مسئله تشکیل خانواده است به هر حال حق تشکیل خانواده جزو حقوق شهروندی همه افراد است و وجود معلولیت نباید مانع از ایجاد خانواده شود. نمی‌دانم شورای شهر در این موضوع چقدر می‌تواند دخیل باشد آیا می‌تواند تدابیری برای معلولان بیاندیشد که حداقل یک شغل و یک مسکن و یک کمک‌هزینه‌ای برای این افراد در نظر